

خاتمیت در اسلام و یهود

اسد شهبازی^۱، ابراهیم ابراهیمی^۲

^۱کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اراک، اراک، ایران

^۲استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

دو دین اسلام و یهود از ادیان الهی می‌باشند که در برخی اعتقادات مشترک هستند. از جمله‌ی این عقاید، خاتمیت است. در این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و در راستای مقایسه‌ی «خاتمیت در اسلام و یهود» به این نتیجه رسیدیم که خاتمیت مطرح شده در اسلام با خاتمیت یهود، هم اشتراکات و هم اختلافاتی داشته و مواردی همچون: اعتقاد هر دو دین به خاتمیت، کمال دین و ابدیت آن و کمال مخاطبان این ادیان از لوازم خاتمیت ذکر شده است. خاتمیت به معنای عدم انقطاع فیض معنوی، از اشتراکات در هر دو دین بیان شده و با توجه به مفهوم وسیع نبوت در آیین یهود و رویکرد متفاوت آنها به خاتمیت، به این معنا که یهود خاتمیت را به شریعت نسبت می‌دهد نه به شخص نبی، می‌توان گفت که خاتمیت یهود با خاتمیت اسلام متفاوت است علاوه بر این که عدم وجود امامت بعد از خاتمیت و تحریف کتب یهودیان بر خلاف مسلمانان می‌تواند از موارد وجوه اختلاف خاتمیت در این ادیان باشد.

واژه‌های کلیدی: دین، خاتمیت، اسلام، واژه یهود، واژه قرآن و واژه تورات

مقدمه

«خاتمیت» یکی از اعتقادات مشترک بین مسلمانان و یهودیان است، مسلمانان بنیانگذار دین خود را آخرین فرستاده خداوند و دین و شریعت ایشان را آخرین و کاملترین دین و شریعت می‌دانند. یهودیان نیز دین خود را آخرین دین الهی و کاملترین دین تلقی می‌کنند و هر دو دین برای اثبات خاتمیت به معتبرترین منابع خود استناد می‌کنند و خاتمیت را مختص به دین خود می‌دانند و به ندرت مشاهده می‌شود که شخصی از این عقیده خود دست بکشد. در اسلام هر کس منکر خاتمیت پیامبر شود در گروه مرتدان قرار می‌گیرد از این رو کسی در اسلام منکر خاتمیت نیست و در یهودیت نیز خروج از این دین ممکن نیست؛ زیرا یهودیت، دینی قومی است و قومیت و مستلزمات آن را نمی‌توان از خود نفی کرد. پس کسی که از یهودیت به آیین دیگری بپیوندد، از نظر یهودیان باز هم یهودی به شمار می‌رود و با این کار صرفاً مرتکب گناهی شده است.

با وجود اعتقادات مذکور، برآستی چه تفاوتی میان خاتمیت در اسلام و خاتمیت در یهود است؟ آیا می‌توان به وجود دو خاتم معتقد بود؟ رویکرد اسلام به خاتمیت چیست؟ یهود به خاتمیت چه رویکردی دارد؟ نقاط اشتراک و افتراق آنها به خاتمیت چیست؟ در این پژوهش در راستای یافتن پاسخی برای پرسش‌های فوق به روش توصیفی-تحلیلی سعی در بررسی «خاتمیت در اسلام و یهود» خواهد شد.

۱- خاتمیت

کلمه «خاتم» در لغت عربی فقط چند لغت هم وزن دارد مثل طابع و حاتم. همه اینها معنی ابزار و آلت را می‌بخشد. خاتم یعنی ما یُخْتَمُ به یعنی چیزی که به وسیله آن پایان داده می‌شود. «خاتم النبیین» یعنی ختم کننده و پایان نبوت. در قرآن کریم هر جا و به هر صورت ماده «ختم» استعمال شده است مفهوم پایان دادن یا بستن را می‌دهد. در سوره احزاب آیه ۴۰ چنین می‌خوانیم: «ما کانَ مُحَمَّدٌ اَبَا اَحَدٍ مِّنْ رِّجَالِكُمْ وَلٰكِنْ رَّسُولَ اللّٰهِ وَ خَاتَمَ النَّبِیِّیْنَ» (محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست؛ همانا او فرستاده خدا و پایان دهنده پیامبران است). این آیه در حقیقت یکی از ویژگی‌های پیامبر (ص) را خاتم النبیین معرفی می‌کند (مطهری، ۱۳۸۰: ۱۵).

از جمله اعتقادات مشترک بین مسلمانان و یهودیان خاتمیت است به این معنا که مسلمانان بنیانگذار دین خود را آخرین فرستاده‌ی خداوند و دین و شریعت ایشان را آخرین و کاملترین دین و شریعت می‌دانند این مسأله از مسائل مهم و مورد اتفاق تمام مسلمانان است و اساس این اعتقاد، آیات و روایات می‌باشد، همانطور که به آیه‌ای از قرآن (سوره احزاب آیه ۴۰) اشاره شد. در یهود نیز با استناد به عهد عتیق اولاً حقانیت خود را به ادیان قبلی مستند می‌کنند و بشارت ظهور خود را در آن‌ها می‌جویند و ثانیاً به خاتمیت خود معتقدند و ادیان بعدی را رد می‌کنند یهودیان معتقدند که وحی از حدود چهار قرن قبل از میلاد قطع شده و پس از ظهور موعود، دوباره برقرار خواهد شد.

۲- رویکرد اسلام به خاتمیت

اکنون جا دارد سؤالاتی که در مقدمه مطرح شد با توجه به اندیشه ختم نبوت در اسلام پاسخی برای آنها آورده شود. خاتمیت یک امر واقع شده در اسلام است و سؤالی که در اینجا مطرح می‌باشد، درباره ارتباط انسان با جهان غیب است. چه طور می‌شود که انسان اولیه با همه بدویت و بساطت، از طریق وحی و الهام با جهان غیب ارتباط پیدا کرده و دروازه‌های آسمان به روی او

باز بوده باشد، اما بشر پیشرفته کمال یافته بعدی از این موهبت محروم و درهای آسمان به رویش بسته شده باشد؟ آیا واقعاً استعدادهای معنوی و روحی بشر کاهش یافته و بشریت از این نظر تنزل کرده است؟

این شبهه از این پندار پدید آمده که ارتباط و اتصال معنوی با غیب مخصوص پیامبران است و لازمه انقطاع نبوت بریده شدن هرگونه رابطه معنوی و روحانی میان جهان غیب و جهان انسان است. اما این پندار سخت بی اساس است. قرآن کریم نیز ملازمه‌ای میان اتصال با غیب و ملکوت و میان مقام نبوت قائل نیست. قرآن کریم افرادی را یاد می‌کند که از زندگی معنوی نیرومندی برخوردار بوده‌اند، با فرشتگان هم سخن بوده و امور خارق العاده از آنها سر می‌زده بدون آنکه «نبی» بوده باشند. بهترین مثال، مریم دختر عمران مادر عیسی مسیح (ع) است که در قرآن بدان اشاره شده چنانکه می‌دانیم مادر عیسی (ع) پیامبر نبود. قرآن باب اشراق و الهام را بر روی همه کسانی که باطن خویش را پاک کنند باز می‌داند:

«إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال / ۲۹) اگر تقوای الهی داشته باشید خدا در جان شما نوری قرار می‌دهد که مایه تشخیص و تمیز شما باشد «والذین جاهدوا فینا لنهدیتهم سبلنا» (عنکبوت / ۶۹) آنان که در راه ما بکوشند ما راه‌های خود را به آنها می‌نمایانیم.

از پیغمبر اکرم (ص) روایت است: «إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا لیسوا بانبیاء یغبطهم النبوه» خداوند بندگانی دارد که پیامبر نیستند، اما پیامبری بر آنها رشک می‌برد (مطهری، ۱۳۷۵: ۳۱-۳۰). اسلام ضمن اعلام ختم نبوت، جاوید ماندن خویش را اعلام کرد.

۳- رویکرد یهود به خاتمیت

یهودیت، مسیحیت و اسلام که ادیان ابراهیمی و ادیان وحیانی نامیده می‌شوند، یادگار انبیای الهی (ع) هستند. این ادیان اولاً حقانیت خود را به ادیان قبلی مستند می‌کنند و بشارت ظهور خود را در آنها می‌جویند و ثانیاً به خاتمیت خود معتقدند و ادیان بعدی را رد می‌کنند. یهودیت خود را تحقق وعده خدای متعال به حضرت ابراهیم (ع) می‌داند و از طرف دیگر منکر نسخ است و موعودی که در هر یک از ادیان یاد شده مطرح است، برای تأیید همان دین می‌آید، نه اینکه آن دین را نسخ کند و دین تازه‌ای بیاورد. اعتقاد به خاتمیت راه را بر شرایع تازه می‌بندد. ادیان بعدی برای گشودن این راه، با تأویل عباراتی از کتابهای قبلی، مژده ظهور دین خود را در آنها می‌جویند. براین اساس، مسیحیان برای یافتن مژده به حضرت عیسی مسیح (ع)، با تأویل عباراتی از عهد عتیق و مسلمانان برای یافتن مژده به حضرت رسول اکرم (ص) با تأویل عباراتی از عهد عتیق و عهد جدید، مژده‌های مطلوب خود را در آن کتاب‌ها می‌یابند.

البته یافتن اسم و خصوصیات دقیق فرد مطلوب به شکل یک آرزو باقی می‌ماند و مژده‌ها به اسم‌های نامأنوسی تعلق می‌گیرد. مثلاً مسیحیان با مراجعه به عهد عتیق، مژده به تولد عمّانویل را می‌یابند و مسلمانان با مراجعه به عهد عتیق، مژده به آمدن شیلو و با مراجعه به عهد جدید، مژده به فرستادن فارقلیط را به دست می‌آورند (توفیقی، ۱۴۰۱: ۲۲۲).

پیروان این ادیان به پایان یافتن مدت ادیان قبلی و مجعول بودن ادیان بعدی معتقدند و براین اساس، نجات را به خود اختصاص می‌دهند. در این میان، یهودیت یک دین قومی است و تبلیغ ندارد. بیشتر یهودیان مردم جهان را به صهیونیسم دعوت می‌کنند. همچنین باید توجه داشت که اطلاق نبی و رسول در یهودیت و مسیحیت به مروجان قدیم آن ادیان (مانند «دانیال نبی» و «پولس رسول») به آوردن دینی تازه دلالت نمی‌کند.

یهودیت نیز مانند اسلام و مسیحیت قائل به خاتمیت است و این اعتقاد به خاتمیت به معنای انقطاع فیض الهی نیست بلکه شخصیت‌های معنوی بسیار بزرگی وجود دارند که این شخصیت‌ها ممکن است غیر از فقها، مفسران کتاب آسمانی باشند زیرا

این گروه‌ها صرفاً کارشناس هستند و علومشان اکتسابی است در حالیکه شخصیت‌های معنوی یاد شده سرمشق‌اند و علومشان لدنی است. اصولاً ممکن است کودکان یا عوام دارای چنین مقاماتی باشند که نمونه‌هایی از آن در پیشوایان ادیان و مذاهب دیده می‌شود بعنوان مثال در دین اسلام و بویژه در تشیع، بزرگانی که نمونه‌ی اعلای آنان ائمه طاهرین (ع) هستند، بدون اینکه نزد کسی درس خوانده باشند، نفوس مستعد را از معنویات لبریز کرده و از این باب روش حضرت رسول خاتم (ص) را ادامه دادند. امامان نهم و دهم و دوازدهم (ع) در کودکی به امامت رسیده‌اند، همان طور که به نص قرآن کریم حضرت یحیی (ع) در کودکی و حضرت عیسی (ع) در گهواره به نبوت رسیده‌اند (حسین توفیقی، ۱۴۰۱: ۲۳۹).

خروج از یهودیت ممکن نیست زیرا یهودیت دینی قومی است و قومیت و مستلزمات آن را نمی‌توان از خود نفی کرد پس کسی که از یهودیت به آیین دیگری بپیوندد، از نظر یهودیان باز هم یهودی به شمار می‌رود و با این کار صرفاً مرتکب گناهی شده است.

دین یهود نیز مانند دیگر ادیان با دلایل عقلی و نقلی نجات را مخصوص خود می‌داند و یهودیان دین خود را نعمتی الهی می‌دانند که مخصوص نژاد بنی اسرائیل است و اگر کسی دیگر بخواهد یهودی شود، با کراهت و پس از رأی دادگاه او را می‌پذیرند.

یهودیان معتقدند که وحی از حدود چهار قرن قبل از میلاد قطع شده است و پس از ظهور موعود، دوباره برقرار خواهد شد (توفیقی، ۱۴۰۱: ۱۱۹). برخی نیز از این قطع وحی و نبوت به تحجر و جمود در دین یهود تعبیر کرده‌اند و راه خروج از آن را انتظار ظهور مسیحا می‌دانند (آشتیانی، ۱۳۹۹: ۳۳۴).

اصطلاح نبوت و نبی (مانند رسالت و رسول) نزد اهل کتاب مفهوم وسیعی دارد و یهودیان و مسیحیان، برخلاف مسلمانان، خاتمیت ادیان خود را به شریعت ربط می‌دهند و نه به شخص نبی. از اینرو، ایشان مروجان آن ادیان مانند اشعیا و پولس را - که به منزله امامان ما هستند - به آسانی «نبی» و «رسول» می‌خوانند در حالیکه در اسلام این عناوین بر پیامبر (ص) متوقف شده است (توفیقی، ۱۴۰۱: ۲۶۲).

۴- خاتمیت در تلمود

برای کسی که به یک سلسله قوانین دینی و اخلاقی، همانند آنچه که در تلمود یافت می‌شود و ریشه آن در آیه‌های کتاب مقدس یهود قرار دارد، معتقد است، حقیقت نبوت امری بدیهی است. شالوده و اساس ایمان دانشمندان یهود این است که خداوند اراده و خواست خود را به وسیله سخنگویانی که پیغمبر خوانده شده‌اند به انسانها اطلاع داده است.

یک نظریه که مورد توجه و تأیید فیلسوفان یهود در دوره‌های بعدی قرار گرفته و حاکی از این است که نبوت هدیه‌ای نیست که از طرف خداوند به طور دلخواه به عده‌ای از اشخاص عطا شود، بلکه حد اعلای یک آمادگی و تجهیز عقلانی و فکری استثنایی است که انسان می‌تواند به آن نائل گردد، در تلمود نیز یافت می‌شود. مراحل مختلفی که منجر به کسب مقام پرهیزگاری می‌شود، پرهیزگاری به انسان قدوسیت می‌بخشد، قدوسیت آدم را متواضع و فروتن می‌کند، تواضع و فروتنی ترس از خطاکاری را در دل انسان می‌پرورد، ترس از خطاکاری سبب پارسایی و دینداری می‌شود، و پارسایی و دینداری شخص را دارای روح القدس می‌کند. (بی‌ناس، ۱۳۸۸: ۱۱۵).

انحراف از کمال اخلاقی این اثر را دارد که عطیۀ نبوت را برای همیشه و یا به طور موقت از انسان می‌گیرد و آن را از بین می‌برد. «اگر پیغمبری تکبر کند، نبوت از وی دور می‌شود. و اگر او عصبانی و خشمگین شود نیز نبوت او را ترک می‌گوید» (کهن، ۱۳۹۰: ۱۴۰).

از نظر کتاب تلمود پیغمبران زیادی بر ملت اسرائیل برگزیده شد، حتی در میان بت پرستان هم پیغمبرانی نبوت کردند و علت اینکه تعداد پیغمبرانی که از میان ملل بت پرست برخاستند این قدر کم بود و نبوت از ایشان قطع شد به این گونه بیان شده: «بنگر میان انبیای اسرائیل و پیغمبران ملل بت پرست چه تفاوتی وجود دارد. پیغمبران اسرائیل افراد ملت خود را از خطا کردن برحذر داشتند چنانکه گفته شده است: ای فرزند آدم، من تو را برای خاندان اسرائیل دیده بان قرار دادم.» (حزقیال، ۱۷:۳). اما پیغمبری که از میان ملل بت پرست برخاست، فساد اخلاقی و زناکاری را بین مردم شایع کرد آنان را از ملل جهان براندازد، و نه همین و بس، بلکه تمام انبیای اسرائیل مملو از رحم و شفقت بودند.»

از تمام پیغمبران یهود، موسی بزرگتر و ممتازتر بوده، و برای خود مقام مخصوصی دارد. حتی در کتاب تلمود بین موسی و سایر پیغمبران تفاوت قائل شده چنانکه آورده: «سایر پیغمبران نور جلال الهی را از ورای نه جام شیشه می‌دیدند، در صورتی که موسی آن را تنها از ورای یک جام می‌دید.» (کهن، ۱۳۹۰: ۱۴۱).

از مطالب فوق چنین برمی‌آید که نبوت پیغمبرانی که بعد از موسی آمدند به هیچ وجه نمی‌تواند با آنچه موسی در تورات نوشته است متناقض باشد و یا چیزی به آن بیافزاید تا نکته‌ای از آن کم کند.

تعداد پیغمبران اسرائیل بسیار زیاد بوده است حتی در بین آنها نبیه‌هایی هم بودند از قبیل سارا زوجه ابراهیم، میریام (مریم) خواهر موسی و... که برای پیغمبران معروف جزء موسی، درجات مختلفی از نبوت قائل شده‌اند برخی از آنها نبوتشان به اندازه یک کتاب بوده و برخی به اندازه دو کتاب و...

کلیه دانشمندان براین عقیده‌اند که نبوت با کیفیت خاص خود، با ویران شدن نخستین معبد بیت (همیقداش) قطع شد، هر چند عده قلیلی از پیغمبران که به سرزمین بابل به اسارت رفته بودند، از آن برخوردار بودند و همین عده تا مدتی نبوت می‌کردند تا اینکه نبوت به کلی از میان ملت اسرائیل رخت برپست و بعد از آن نبوت به دانشمندان عطا گردید. ملت اسرائیل براین باور بودند که اسفار پنجگانه تورات موسی منسوخ نشده و پس از آن دیگر نیازی به اندرزه‌های پیغمبران دیگری نخواهد بود و سرانجام در قسمت پایانی مربوط به نبوت در کتاب تلمود چنین آمده که: «هنگامی که آن دوران فرخنده فرا رسد، سبب دیگری نیز خواهد بود که به خاطر آن بشریت نیازی به پیغمبران ندارد. چون همه مردم از لحاظ عقلانی و اخلاقی کامل خواهند بود، و بدان درجه خواهند رسید که وحی الهی بر آنها نازل گردد. ذات قدوس متبارک چنین فرموده: در دنیای کنونی فقط افراد معدودی به درجه نبوت رسیده‌اند، لیکن در جهان آینده کلیه افراد ملت اسرائیل پیغمبر خواهند شد.» (کهن، ۱۳۹۰: ۱۴۳).

۵- اشتراک خاتمیت در اسلام و یهود

اشتراکات خاتمیت در اسلام و یهود عبارتند از:

۱- خاتمیت هم به شکل صریح و آشکار و هم به طور ضمنی در آیات قرآن و همچنین در روایات اسلامی آمده و این موضوع را تبیین نموده‌اند و در عین حال در کتاب مقدس نیز وجود داشته و در کتاب تلمود که احادیث و احکام یهود است، تفسیر و تشریح شده است.

۲- کمال دین و ابدیت و جاودانگی دین، زمینه‌ای برای خاتمیت در اسلام شد، از آنجایی که یهودیان نیز دین خود را برترین دین تلقی کرده و آن را نعمتی الهی می‌دانند که مخصوص نژاد بنی اسرائیل است به همین خاطر به خاتمیت دین خود معتقد و ادیان بعدی را رد می‌کنند.

۳- یهودیت نیز مانند اسلام قائل به خاتمیت است و این اعتقاد به خاتمیت به معنای انقطاع فیض الهی نیست بلکه شخصیت‌های معنوی بسیار بزرگی وجود دارند که این شخصیت‌ها ممکن است غیر از فقها، مفسران کتاب آسمانی باشند

۴- در اسلام کمال مخاطبان عاملی مؤثر در بحث خاتمیت می‌باشد، بدین معنا که آمادگی مردم صدر اسلام از جهت کمی و کیفی برای پذیرفتن آئین اسلام و فرمانبرداری از آخرین پیامبر قابل مقایسه با دیگر امتها نبود. این آمادگی می‌تواند در ابعاد و عرصه‌های مختلف باشد از جمله‌ی آنها ایمان و حمایت خالصانه از اسلام و پیامبر (ص) و قابلیت دریافت آخرین و کاملترین وحی و ارائه معیارهای تفسیر دین و... را نام برد، که در قسمت پایانی مربوط به نبوت در کتاب تلمود نیز چنین آمده که: «هنگامی که آن دوران فرخنده فرا رسد، سبب دیگری نیز خواهد بود که به خاطر آن بشریت نیازی به پیغمبران ندارد. چون همه مردم از لحاظ عقلانی و اخلاقی کامل خواهند بود، و بدان درجه خواهند رسید که وحی الهی بر آنها نازل گردد».

نتیجه اینکه اسلام و یهودیت که ادیان ابراهیمی و ادیان وحیانی نامیده می‌شوند، یادگار انبیای الهی (ع) هستند. این ادیان اولاً حقانیت خود را به ادیان قبلی مستند می‌کنند و بشارت ظهور خود را در آنها می‌جویند و ثانیاً به خاتمیت خود معتقدند و ادیان بعدی را رد می‌کنند، به این معنا که در اسلام بعد از حضرت محمد (ص) دفتر نبوت بسته شده و دین اسلام کاملترین و آخرین دین الهی است و امکان ظهور پیامبر و صاحب شریعت دیگری نخواهد بود (پرچم، ۱۳۸۱: ۴۸). در مقابل یهودیان نیز به حقانیت دین خود معتقدند و آن را مایه نجات بشری می‌دانند. پیروان دین اسلام با استناد به آیات قرآن و روایات و یهودیان با استناد به عهد قدیم بر این اعتقاد اصرار دارند که مدت ادیان قبلی پایان یافته و ادیان بعدی را مردود اعلام می‌کنند و این اعتقاد در جان آنها نهفته شده است.

۶- افتراق خاتمیت در اسلام و یهود

اگر چه بحث خاتمیت یکی از موضوعات مشترک بین اسلام و یهود است اما خاتمیت مطرح شده در یهود همان خاتمیت اسلام نیست بلکه تفاوت‌هایی میان آنهاست چرا که یهودیان معتقدند که وحی از حدود چهار قرن قبل از میلاد قطع شده است و پس از ظهور موعود، دوباره برقرار خواهد شد حتی مفهوم نبوت در میان آنها مفهوم وسیعی دارد از کتاب مقدس چنین استنباط می‌شود که تعداد انبیای بنی اسرائیل زیاد بوده است حتی جلال الدین آشتیانی در کتاب تحقیقی در دین یهود چنین می‌گوید: (به نظر من موضوع نبوت یکی از عوامل بسیار مهم دوام و در ضمن پویایی دین یهود است). یهودیان، برخلاف مسلمانان، خاتمیت ادیان خود را به شریعت ربط می‌دهند نه، به شخص نبی. بر این اساس خاتمیت یهود نمی‌تواند خاتمیت اسلام باشد. یکی از عوامل خاتمیت اسلام (حفظ قرآن از تحریف) است در حالی که چنین امری در باره منبع یهود مسلم نیست. در حقیقت کتاب‌های آسمانی گذشته، مناسب زمان خویش بودند و به نیازهای آیندگان پاسخ نمی‌دادند در نتیجه لازم بود کتاب دیگری بیاید که مناسب زمانهای بعد باشد. همچنین آن کتاب‌ها تحریف می‌شدند به همین خاطر می‌بایست کتاب دیگری بیاید که دارای اعتبار باشد اما قرآن کریم هم کامل و شامل برنامه‌ای برای همه زمانها و هم مصون و محفوظ از تحریف است به همین خاطر به «تکمیل» و «تصحیح» نیاز ندارد و به پیامبر و کتابی پس از آن احتیاجی نیست (آشتیانی، ۱۳۹۹: ۳۳۶).

نکته دیگری که باید به آن اشاره کنیم که در حقیقت اختلاف آشکار موضوع خاتمیت بین اسلام و یهوداست مساله (امامت) است. امامت یکی از علل و ارکان مهم خاتمیت در اسلام می‌باشد بدین معناکه منصب امام معصوم (ع) از طرف خداوند سبب آن شد که نقش‌ها و مسئولیت‌های پیامبر، به جزء دریافت وحی، ادامه یابد و جامعه از این جهت کمبودی نداشته باشد. در نتیجه حضور ۲۵۰ ساله‌ی امامان بزرگوار در میان مردم، مجموعه‌ای از معارف در اختیار آنان قرار گرفت که سبب شد که جامعه‌ی اسلامی از گنجینه‌ای گران قدر بهره مند شود، اما امامت با چنین عنوانی و مفهومی نه تنها در یهودیت مطرح نیست حتی انبیاء الهی را نیز معصوم نمی‌دانند و به برخی از آنان گناهانی را نیز نسبت داده‌اند.

نتیجه‌گیری

چنانکه ملاحظه گردید هر دو دین برای اثبات خاتمیت دین خود به معتبرترین منابع نزد خویش استناد کردند و خاتمیت آیین خود را در آنها یافتند. در این میان اشتراکات و افتراقاتی وجود داشت که نکته مشترک و قابل تطبیق در هر دو دین این است که آنچه برای هدایت بشر لازم بود در آنها بیان شده و در هر دو آیین، ختم نبوت مستلزم کمال و جامعیت دین می‌باشد و از دیگر موارد اشتراک نیز به وجود علما بعد از پیامبران، کمال مخاطبان اشاره شد و همچنین وجوه افتراق بین این دو دین در مساله خاتمیت از جمله، عدم وجود امامت بعد از خاتمیت و تحریف کتب یهودیان بر خلاف مسلمانان می‌باشد. به علاوه این که رویکرد آنها به این مساله متفاوت است در این میان، یهود که خاتمیت را به شریعت نسبت می‌دهد نه به شخص نبی، می‌توان گفت اعتقاد به خاتمیت به معنای این نیست که دو پیامبر خاتم نیز داشته باشیم. انبیای بنی اسرائیل هیچ یک نمی‌توانند پیامبر خاتم باشند چرا که اگر ایشان پیامبر خاتم بودند دیگر نیازی به وجود پیامبر اسلام نبود یهودیان به این حقیقت معترفند که تورات نوشته‌ی خود حضرت موسی (ع) و سخنان اوست و در حقیقت بیشتر کتاب تاریخی است و معارف بلندی بوده که در این کتاب بیان نشده، حتی به گواهی تاریخ، برخی از یهودیان در زمان پیامبر اسلام به نبوت و خاتمیت ایشان آگاه شدند و اسلام آوردند اما در تورات و انجیل چنین چیزی نیامده یا اگر آمده خیلی در میان یهودیان و مسیحیان مشهور نیست (مثل انجیل برنابا)، این خود دلیلی بر ظهور پیامبر اسلام می‌باشد تا آن معارف را بیان کند، لذا پیامبر اسلام (ص) بعنوان خاتم پیامبران و دین مبین اسلام، کامل‌ترین و آخرین دین الهی می‌باشد.

منابع

۱. آشتیانی، جلال الدین (۱۳۹۹)، تحقیقی در دین یهود، تهران: نشر نگارش
۲. بی‌ناس. جان (۱۳۸۸)، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
۳. پرچم، اعظم (۱۳۸۱)، بررسی تطبیقی مسائل وحی و نبوت از دیدگاه قرآن و عهدین، اصفهان: انتشارات کنکاش
۴. توفیقی، حسین (۱۴۰۱)، آشنایی با ادیان بزرگ، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)
۵. کهن، ابراهام (۱۳۹۰)، گنجینه‌ای از تلمود، تهران: انتشارات اساطیر
۶. مطهری، مرتضی (۱۳۷۵)، ختم نبوت، تهران: صدرا
۷. مطهری، مرتضی (۱۳۸۰)، خاتمیت، تهران: انتشارات صدرا